موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

سخن درباره روایاتی بود که علامه شرف الدین به عنوان موید برای دلایل امامت ذکر فرمودند. تا اینجا هفت روایت بیان شد و در ادامه به بررسی روایات بعد می پردازیم:

روایت هشتم

«قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: «يا معشر الأنصار ألا أدلكم على ما إن تمسكتم به لن تضلّوا بعده أبدا، هذا علي فأحبوه بحبي، و أكرموه بكرامتي، فإن جبرائيل أمرني بالذي قلت لكم عن‏ اللّه عز و جل».

علامه در پاورقی می فرماید: «أخرجه الطبراني في الكبير و هو الحديث 2525 من الكنز ص 157 من جزئه السادس. و هو الخبر العاشر في ص 450 من المجلد الثاني من شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، فانظر كيف جعل عدم ضلالهم مشروطا بالتمسك بعلي، فدلّ المفهوم على ضلال من لم يستمسك به، و انظر أمره إياهم أن يحبوه بنفس المحبة التي يحبون النبي بها، و يكرموه بعين الكرامة التي يكرمون النبي بها، و هذا ليس إلّا لكونه ولي عهده و صاحب الأمر من بعده؛ و إذا تدبّرت قوله: فإن جبرائيل أمرني بالذي قلت لكم عن اللّه، تجلت لك الحقيقة». [[1]](#footnote-1)

سند این روایت از این قرار است: محمد بن عثمان عن ابراهیم بن اسحاق، عن قیس بن ربیع، عن قیس بن سلیم، عن ابن ابی لیلا، عن امام المجتبی (ع). در این سند محمد بن عثمان، هم توثیق و هم تضعیف شده است. ذهبی وی را مدح کرده و تضعیف نکرده است[[2]](#footnote-2). ابراهیم بن اسحاق را دارالقطنی متروک الحدیث دانسته و ذهبی مدح یا ذمی در مورد وی نیاورده است[[3]](#footnote-3). قیس بن ربیع نیز مورد اختلاف است. ذهبی می گوید صدوق سیئ الحفظ. شعبه او را ستایش کرده است[[4]](#footnote-4). قیس بن ابی سلیم نیز مورد اختلاف نظر است[[5]](#footnote-5).

در مجموع، سند روایت مورد اختلاف است و همان طور که گفته شد در موارد اختلاف، قاعده در گفتگوی بین المذهبی این است که می توان به آن احتجاج کرد اما آن را نسبت به عموم نمی توان داد و گفت شیعه یا اهل سنت چنین عقیده ای دارند. بنابراین اشکالی که ابومریم گفته و مطلقا آن را رد کرده صحیح نیست زیرا چه بسا شیخ سلیم که در مقابل علامه قرار داشته است جز کسانی باشد که این حدیث را قبول دارد.

روایت نهم

از حدیث شماره 9 تا 12 احادیث مهمی بیان شده که به حدیث مدینه العلم معروف هستند.

«قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: «أنا مدينة العلم و علي بابها، فمن أراد العلم فليأت الباب».

أخرجه الطبراني في الكبير عن ابن عباس كما في ص 107 من الجامع الصغير للسيوطي، و أخرجه الحاكم في مناقب علي ص 226 من الجزء الثالث من صحيحه المستدرك بسندين صحيحين: أحدهما عن ابن عباس من طريقين صحيحين، و الآخر عن جابر بن عبد اللّه الأنصاري، و قد أقام على صحة طرقه أدلة قاطعة. و أفرد الإمام أحمد بن محمد بن الصديق المغربي نزيل القاهرة لتصحيح هذا الحديث كتابا حافلا سماء «فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة العلم علي» و قد طبع سنة 1354 ه، بالمطبعة الإسلامية الأزهر- مصر، فحقيق بالباحثين أن يقفوا عليه، فإن فيه علما جما؛ و لا وزن للنواصب و جرأتهم على هذا الحديث الدائر كالمثل السائر على ألسنة الخاصة و العامة من أهل الأمصار و البوادي، و قد نظرنا في طعنهم، فوجدناه تحكما محضا لم يدلوا فيه بحجة ما غير الوقاحة في التعصّب كما صرح به الحافظ صلاح الدين العلائي، حيث نقل القول ببطلانه عن الذهبي و غيره، فقال: و لم يأتوا في ذلك بعلّة قادحة، سوى دعوى الوضع دفعا بالصدر».[[6]](#footnote-6)

حاکم نیشابوری با دو سند صحیح این روایت را از دو صحابی: ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است.[[7]](#footnote-7) حاکم در آنجا در مورد حلبی دلیل بر توثیق آورده است .

درباره حدیث مدینه العلم کتابی مستقلی از سوی یکی از علمای اهل سنت با عنوان «فتح الملک العلی بصحه حدیث باب مدینه العلم علی (ع)» نگارش یافته است. نویسنده در این کتاب از نُه قاعده و روش که در کتب رجالی اهل سنت آمده است، صحت این حدیث را اثبات کرده است. مرحوم امینی صاحب الغدیر درباره این کتاب می فرماید: با اینکه سنم زیاد است، اما علاقه داشتماین کتاب را حفظ می کردم . این کتاب توسط انتشارات دلیل ما چاپ شده است.

مرحوم علامه شرف الدین سپس می فرماید سخنانی که ناصبی ها درباره این حدیث زده اند اعتباری ندارد. وقتی در کلام آنها دقت می کنید می بینیم که سخنان آنان نوعا از روی تحکم و تعصب بوده و دلیلی بر سخنان خود اقامه نکرده اند. همین مطلب را صلاح الدین علائی تصریح کرده و گفته است افرادی که این حدیث را رد کرده اند از جمله ذهبی و ابن حوزی، هیچ عیبی برای حدیث ذکر نکرده اند جز اینکه از روی دلخواهی آن را جعلی دانسته اند.

روایت دهم

«قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: «أنا دار الحكمة، و عليّ بابها».

أخرجه الترمذي في صحيحه، و ابن جرير، و نقله عنهما غير واحد من الأعلام كالمتقي الهندي في ص 401 من الجزء السادس من كنزه، و قال: قال ابن جرير: هذا خبر عندنا صحيح سنده ... الخ. و نقله عن الترمذي جلال الدين السيوطي في حرف الهمزة من جامع الجوامع و من الجامع الصغير، فراجع من الجامع الصغير ص 170 من جزئه الأول.[[8]](#footnote-8)

روایت یازدهم و دوازدهم

«قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: علي باب علمي، و مبيّن من بعدي لأمتي ما ارسلت به، حبه إيمان، و بغضه نفاق ... الحديث.

قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم لعلي: «أنت تبيّن لأمتي ما اختلفوا فيه من بعدي». أخرجه الحاكم في ص 122 من الجزء الثالث من المستدرك من حديث أنس، ثم قال: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم يخرجاه ... الخ‏

قلت: إن من تدبر هذا الحديث و أمثاله علم أن عليا من رسول اللّه بمنزلة الرسول من اللّه تعالى، فإن اللّه سبحانه يقول لنبيه: وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، و رسول اللّه يقول لعلي: «أنت تبيّن لامتي ما اختلفوا فيه من بعدي».

مرحوم علامه می فرماید: طبق حدیث مدینه العلم، جایگاه و منزلت امیرالمومنین (ع) نسبت به پیامبر اکرم (ص)، همانند شأن و مقام و جایگاهی است که پیامبر اکرم (ص) نسبت به خداوند داشته است. قرآن کریم می فرماید: جایگاه پیامبر (ص) تبیین اختلافات مردم بود . حال آن حضرت به امام علی (ع) فرمود: تو مبین برای امت من هستی تا اختلافات را تبیین کنی .

محورهایی که باید درباره حدیث مدینه العلم بیان شود از این قرار است:

1. این حدیث در منابع شیعه، در کجا مطرح شده و جایگاه آن کدام است ؟

2. در منابع اهل سنت جایگاه این حدیث کجاست؟

3. صحابه ای که این حدیث را نقل کرده اند چه کسانی اند؟ بعد از آنها، تابعین و علمایی که آن را نقل کرده اند چه کسانی هستند؟

4. کسانی که حدیث را جعلی دانسته اند چه کسانی اند. در مقابل آنها، عالمانی که سخنان اینان را رد کرده اند کیانند؟

5. دلالت حدیث مدینه العلم چیست ؟

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، علامه شرف الدین، ص326-327 [↑](#footnote-ref-1)
2. میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، ج3، ص 642 [↑](#footnote-ref-2)
3. میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، ج1، ص18 [↑](#footnote-ref-3)
4. میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، ج3، 393 [↑](#footnote-ref-4)
5. میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، ج3، 420 [↑](#footnote-ref-5)
6. المراجعات، علامه شرف الدین، ص 327 [↑](#footnote-ref-6)
7. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ح4641 و 4243 [↑](#footnote-ref-7)
8. المراجعات، علامه شرف الدین، ص 328 [↑](#footnote-ref-8)